بسم ا...

یک سالگی

حسین شکیب‌راد
دبیر «نوجوانه»

«مثل برق و باد» را برای چنین شرایطی ساخته اند. چشم که بر می‌گردانی؛ می‌بینی همه چیز آنقدر سریع گذشته که شاید تو حتی فرصت تحلیل تمام اتفاقات را هم پیدا نکرده‌ای. برای من هم، ماجرای این یک سالـه که از تقویم نوجوانه‌ای زندگی‌ام می‌گذرد؛ مصداق همین حرف‌هاست. آینه رو به رویم هر روز صبح تلاشش را می‌کرد یکی دو تار جدید سفید موهایم را به رخم بکشد و یادم بیندازد گذر عمر را. اما انرژی و شور و امیدی که هر هفته برای رساندن ضمیمه نوجوانه به چاپ داشتیم از یک طرف و حجم کارهای اواسط هفته، برای طراحی و صفحه‌بندی همین نشریه به ظاهر هشت صفحه‌ای که در حقیقت به اندازه یک کتاب صد صفحه‌ای ذهن و قلب و همه وجودم را درگیر خودش می‌کرد، از سوی دیگر؛ اجازه نمی‌دادند بزرگ شدن این موجود جدید را لحظه به لحظه تماشا کنم.

حالا ما برای اولین کیک تولدش شمع یک را فوت می‌کنیم و در دلمان هزاران آرزو و رویا برای او می‌پرورانیم. دوست داریم جلوی چشم ما که نه، در برابر همه حرف‌های درگلو مانده نسل نوجوان؛ قد بکشد و فرصتی باشد به وسعت کوچه پس کوچه‌های جنوب سیستان تا خیابان‌های سرسبز تبریز، پر از عطر گلاب کاشان و طعم شیرین خرمای بم. پر از صلابت و مردانگی کردستان و پر از مهمان نوازی و نور و برکت مشهد الرضا.

ما قرار نیست دوری شما را که گوشه گوشه این کشور پهناور زندگی می‌کنید حس کنیم. چرا که تک تک واژه‌های نوجوانه، قطار می‌شوند از دل ما تا دل شما. و همین کلمات بهانه‌ای هستند که همدل‌تر شویم برای ساختن ایرانی آبادتر و دنیایی زیباتر.

اگه تا حالا نمی‌دونستی چطوری می‌تونی برای نوجوانه مطلب بفرستی یه راه ساده بهت پیشنهاد می‌کنیم؛ کافیه یه پست با متن زیبا تو صفحه شخصیت بذاری و #نوجوانه رو هم پایینش قرار بدی؛ ما تو رو پیدا می‌کنیم

من و رفیقم

فرهود عباسی‌فرد
۱۸ ساله از تهران

از قدیم گفتن متولدان زمستان یه جور خاصی درجه یك هستن و رو دستشون نیست، نمیاد و نخواهد آمد، حالا وسط این پزادنا می‌خواستم بگم سوم بهمن ماه تولد یکی از رفقای خیلی عزیز منه، رفیقی که خیلی خوب حرفم رو می‌فهمه و انگار که برای من ساخته شده، البته این رفیقمون که میگم رفقای زیاد دیگه‌ای هم داره که اونا هم دوستان درجه یك من هستن.

این گردونه رفاقت گفتنی‌های زیادی داره، خیلی زیاد، به وسعت نیروی جوانی، شادابی، تلاش، رویا و هر چیز خوبی که فکرش رو بکنیم. این رفیق ما باعث شده حرف دلم رو بزنم، حرف دلی که از اعماق دلم جاری میشه به سخن، این رفیق شفیق ما باعث شده حرف درست و حسابی دوستای هم‌سن و سال خودم رو بخونم، ببینم، بشنوم و از همه مهم‌تر بهش فکر کنم، وسط این فکرکردن‌ها کلی نقاط مشترك پیدا کردم و به خودم گفتم باید بیشتر و بیشتر حرف‌هام رو بگم و نذارم حرفی تو دلم بخشکه و رنگ جوهر به خودش نبینه، این بخشی از سفر یك ساله من و رفیق عزیزم بود که باعث شد قلم خشکیده من یا بهتره بگم ما نوجوون‌ها از نو، جوانه بزنه. راستی نمی‌دونم اصلا چی شد که حرف به اینجا کشید. قرار بود فقط یه تبریك ساده بگم، ولی آخه نمیشه که نمیشه، اسم این رفیق من که رفیق خیلی از دوستای نوجوون من هم هست، باید عرض کنم که نوجوانه است، نوجوانه‌ای به وسعت ایران، به وسعت قلم‌هایی که جوانه زدن تا درختی تنومند و رفیع بشن، سلاح مخرب بشن و اسه بدی‌ها، حرف بزنن از احوال دنیا...

این قصه جوانه‌ای بود که الان یك سال شده که هر پنجشنبه روی کیوسك‌های روزنامه‌فروشی داره نو میشه تا حرفی بزنه از احوال من و تو...

صدای بی‌صداها

مریم عبدا...پور
۱۷ ساله از تهران

ـ گفتی چی میخوای؟

+ نوجوانه جام جم.

ـ همون جام جم دیگه.

+نه. من ضمیمه‌ش رو می‌خوام. بقیه‌ش مال خودت.

درست، ۸ آبان ۹۹ بود. پنجشنبه و من، چشم به راه شماره سی‌وسوم نشریه بودم. اهالی نوجوانه، از زندگی در ۱۸- می‌گفتن. بچه‌های قلمرو، رسانه، کلاف و خلاصه همگی، حسااااابی ترکونده بودن. راستش رو بخواید، شاید هیچ‌وقت تو خیالاتم، دنبال جایی برای شنیده شدن نمی‌گشتم. اما وقتی نوجوانه، رخ عیان کرد و بساط احوالات ما رو منور فرمود، فهمیدم که باید یاد بگیرم بتونم حرف‌هام رو، بی‌رودربایستی، بگم. مهارتی که اهالی نوجوانه، باهاش خیلی سروکار دارن و روی اون، متمرکزن. اصولا، وقتی میخوان یه متنی رو بسنجن، به فرم و محتواش توجه می‌کنن. ما تو نوجوانه، هم یاد می‌گیریم که باید مساله‌ها و دغدغه‌هامون رو بگیم و هم کنار همدیگه، تمرین مهارت نویسندگی کنیم تا بتونیم مسائل، مشکلات، نظرات و ایده‌هامون رو، به بهترین حالت، به اشتراک بذاریم.

ما، اهالی نوجوانه، سفت و محکم، دست به دست هم میدیم تا بتونیم دنیامون رو قشنگ‌تر کنیم تا تو حل مشکلاتمون به هم کمک کنیم. به قول گفتنی، ما همه با هم رفیقیم. آره! ما همه با هم رفیقیم! هوای اینجا خیلی خوبه. عطر صمیمیت و لبخنده که تو فضا پیچیده. خدایا شکرت.

پس از سال‌ها انتظار

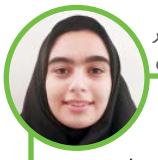

فاطمه زارع‌کار
۱۷ ساله از املش

اولین بار که با نوجوانه آشنا شدم توی اردیبهشت بود. توی اینستاگردی‌هام چشمم به جایی خورد که انگار سال‌ها منتظرش بودم. اولش باور نمی‌کردم قبول کنن که من بنویسم براشون با اون قلم عجیب و غریب عامیانه دوشخصیتی و اصولا طنز! فکر می‌کردم باید حتما ادبی بنویسم با کلمه‌های قلنبه و سلنبه تا متنم چاپ شه! (به گفته معلم‌های ادبیاتی که داشتم!)

اولین موضوعی که نوشتم تنهایی بود توی ماه رمضون وقت سحری! یادمه از بس ذوق و شوق داشتم همیشه برای موضوعات پنج شش متن می‌نوشتم ادبی و غیرادبی! تا شانس دیدن عکسم تو ضمیمه هفته بعد بیشترشه! اسکار هیجان‌انگیزترین لحظات هم برای من پنجشنبه‌های هر هفته بود تا ببینم متنم چاپ شد یا نه! از این‌که بهم اعتماد شد، باعث شد متن‌هام رو بتونم به بقیه نشون بدم، توی دنیای جدیدی وارد بشم و با فاز جدیدی از نوشتن و رسانه آشنا بشم، از نوجوانه خیلی ممنونم. توی این یک سال باهاش رشد کردیم و بزرگ شدیم نمی‌دونم چه صفتی به نوجوانه بدم که قشنگ شرحش بده حس و حالم رو یه جورایی روش غیرتی‌ام و تعصب دارم!

و من اون یار جاودانه نوجوانه جان خواهم ماند که بعد کنکور با کاردک باید جمعم کنید! و تا ۶۰ سالگیمم به عنوان نوجوان می‌نویسم، نمی‌دونم میدونی یا نه ولی مسیر زندگیم تغییر دادی و من مدیونم!

الو نوجوانه!

توی این یک سال خیلی سوال از طرف شما به ما رسیده که همیشه سعی کردیم هر طور شده جوابشان را بدهیم. گرچه چند سؤال بی‌جواب هم مانده. به هر جهت گفتیم حالا در جشن یک سالگی به سؤالات متداول و مهم شما جواب بدهیم.

آدرس شما کجاست؟

جوانه جهان اول، منظومه راه شیری، کره زمین، قاره آسیا، خاورمیانه، ایران، تهران، بلوار میرداماد «روزنامه جام جم». در کشویی است لطفا بکشید ولی معتاد نشوید!

چرا ایمیلتان را چک نمی‌کنید؟

جوانه چون ایمیل‌مون دست خودمون نیست! یکی دیگه هست که مطمئنا داره چک می‌کنه ولی متأسفانه ما نمی‌دونیم اون کیه. از یابنده تقاضا داریم ایمیل‌ها را پس بگیرد و ایمیل چک‌کن را تحویل ما دهد؛ ترجیحا زنده. البته در گوشی بگوییم که به زودی ایمیل اختصاصی خواهیم داشت.

چطوری میشه با نوجوانه همکاری کرد و اثر فرستاد؟

جوانه راه‌های ارتباطی‌مون که ته هر شماره از نشریه مشخص شده. البته راه کار ساده‌تری هم هست که نامه‌ای به پای یه کبوتر ببندید تا به ما برسونه. با این حال شاید روش سخت‌تر این باشه که مطالب خودتون رو در صفحه شخصی‌تون با #نوجوانه منتشر کنید. ما شما رو پیدا می‌کنیم. شک نکنید.

کانال نوجوانه چرا فعال نیست؟

جوانه کارگران مشغول کارند و کانال در حال راه‌اندازی است، لطفا لفت ندهید! ما هم قول می‌دهیم بیشتر از این لفتش ندهیم.

چرا شماره پیامک مستقل ندارید؟

جوانه رجوع کنید به جواب سؤال دو.

چرا تعداد صفحات نوجوانه کم است؟

جوانه چون ما اجازه نداریم هرچه درخت اطراف روزنامه جام جم و تهران و ایران و خاورمیانه و قاره آسیا و بقیه نقاط جهان اول هست رو به کار بگیریم برای تولید کاغذ. اما نگران نباشید مسؤولان وعده دادند شاید از سال ۱۴۰۰ شانزده صفحه‌ای بشیم، روز درختکاری یاد ما هم باشید!

چرا نوجوانه فقط یک روز در هفته منتشر میشه؟

جوانه چون فقط در هفته یک پنجشنبه داریم و ما فقط پنجشنبه‌ها چاپ می‌شویم.

چرا نوجوانه پنجشنبه‌ها بیرون میاد؟

جوانه مهم اینه که سالم باشه! پنجشنبه یا چهارشنبه و اسمون فرقی نداره! فقط دعا کنین دبیر سر چاپ نره!

سوژه‌های «یکی مثل ما» را از کجا پیدا می‌کنید؟

جوانه شما هم اگر می‌تونید یکی مثل ما شید؛ یا یکی مثل ما به ما معرفی کنید؛ بسم ا... هم اکنون منتظریاری سبزتان هستیم و شدیدا استقبال می‌کنیم که سوژه بعدی شما باشید. تا الان هم خود نوجوان‌ها سوژه‌های رو بهمون معرفی کردن.

چرا اسمتون نوجوانه است؟